

تا کنون گفتیم:

اخذ قصد امر در متعلق امر را برخی محال می دانستند در اثبات استحاله مذکور حضرت امام اشاره کردند به دو دسته از ادله:

ادله ای که امتناع ذاتی را اثبات می کردند و ادله ای که امتناع بالغیر را ثابت می کردند.

از دسته اول به «لزوم تقدم الشيء على نفسه» اشاره کردیم و سه تقریر که برای آن مطرح شده بود را مطرح نمودیم. حال از دسته اول به دلیل دوم اشاره می کنیم:

دلیل دوم از وجوه امتناع ذاتی:

در تشریح این دلیل حضرت امام می نویسند:

«و قد يقرر وجه امتناعه الذاتي: بأن التكليف بذلك المقيد موجب للجمع بين اللحاظ الآلي والاستقلالي، لأن الموضوع بقيوده لا بد وأن يلحظ استقلالاً، والأمر بما أنه طرف إضافة التقيّد المأخوذ في الموضوع لا بد من لحاظه - أيضاً - استقلالاً، و بما أنه آلة البعث إلى المطلوب لا يلحظ إلا آلة إليه، فيجمع فيه بين اللحاظين المتنافيين.»^۱

توضیح :

۱. اگر شارع به «صلوة + قصد امر» تکلیف کند لازم می آید که بین لحاظ استقلاللی و لحاظ آلی جمع شود.

۲. چراکه موضوع با همه قیوداتش باید مورد لحاظ استقلاللی واقع شود (و از زمره قیود موضوع، «امر» است

که مضاف الیه «قصد امر» می باشد)

۳. و از طرفی هم امر باید مورد لحاظ آلی قرار گیرد چراکه ابزار بعث است و آلت بعث حتماً مورد لحاظ آلی است.

ما می گوئیم :

(۱) این مطلب را حضرت امام در تقریر کلام مرحوم آقای بروجردی آورده اند و ظاهراً قائل به این دلیل، یکی از اساتید مرحوم بروجردی است:

«و قال بعض أساتيدنا: إن وجه الاستحالة لا ذاك و لا ذاك، بل وجهها أن تعلق الأمر بذلك المقيد، موجب للجمع بين اللحاظين؛ أي الآلي والاستقلالي، لأن الموضوع لا بد وأن يكون ملحوظاً بنحو الاستقلال، والأمر لكونه آلة

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۳



لحصول المطلوب، ليس ملحوظاً إلا بنحو الآلية و الحرفية، فإذا قيد الموضوع بما يأتي من قبل الأمر، فلا بدّ و أن يكون الأمر ملحوظاً بنحو الاستقلال؛ لمكان الموضوعية، فيجمع بين اللّحاظين المتنافيين.»^١

مرحوم بروجردی بر این مطلب اشکال کرده است:

«فبأن اللّحاظ الواحد لا يعقل أن يكون آلياً و استقلالياً، و أما لحاظ الشيء مرة آلياً و أخرى استقلالياً فلا مانع منه،

ففيما نحن فيه يمكن أن يلحظ الأمر بما هو دخيل في المأمور به استقلالاً، ثم يلحظ بلحاظ آخر آلياً.»^٢

همین مطلب را حضرت امام از مرحوم بروجردی تقریر کرده است:

«أنّ المحال غير لازم، و اللّازم غير محال؛ فإنّ اجتماع اللّحاظين - بمعنى كون لحاظ واحد آلياً و استقلالياً - و إن

كان محالاً، إلّا أنّه غير لازم، و ما هو لازم هو لحاظ الأمر استقلالاً بما أنّه قيدٌ للمتعلّق بلحاظ، و لحاظه آلياً بما أنّه

بعثٌ إلى المتعلّق بلحاظ آخر، فيكون الشيء الواحد ملحوظاً بلحاظ آليّ و استقلالياً في آنين؛ آن تصور الموضوع،

و آن تعلق الأمر، و هو غير محال.»^٣

توضیح :

١. آنچه محال است آن است که یک شیء در لحاظ واحد هم به صورت آلی و هم به صورت استقلالی لحاظ

شود.

٢. ولی اگر امر یک بار به عنوان قید موضوع به صورت استقلالی لحاظ شود و بار دوم به عنوان اینکه آلت بعث

است به صورت آلی لحاظ شود، اشکالی وارد نخواهد بود.

ما می گوئیم :

١) اشکال مرحوم بروجردی به نظر کامل نیست چراکه در مقام تصور موضوع، امر به صورت استقلالی لحاظ

می شود و بس ولی در مقام انشاء هم باید موضوع را به لحاظ استقلالی ملاحظه کرد و هم امر را به لحاظ

آلی ملحوظ داشت.

٢) همین اشکال در کلام حضرت امام در مناهج الوصول به گونه ای طرح شده است و لذا ایشان پاسخ را به

گونه ای دیگر طرح کرده اند.

١. لمحات الأصول؛ النص؛ ص ٦٤

٢. نهاية الأصول؛ ص ١١٢

٣. لمحات الأصول؛ النص؛ ص ٦٦



حضرت امام در مناهج الوصول به این استدلال پاسخ داده اند:

«و فيه: أن الموضوع مع قيد قصد امتثال الأمر ملحوظ قبل الإنشاء واستعمال الأمر آلة للبعث فالاستعمال الآلى لا

يجتمع مع اللحاظ الاستقلالى الذى لا بد منه قبل الإنشاء.

و أما فى مقام الإنشاء فتقييد الموضوع يكون فى الآن المتأخر عن الاستعمال الإيجادى الآلى، فيلاحظ ما هو آلة

للبعث فى الآن المتأخر بنحو الاستقلال، كما فى جميع القيود الواردة على المعانى الحرفية، بل الاسمية أيضاً، ففى

قوله: «زيد فى الدار يوم الجمعة» يكون يوم الجمعة ظرفاً للكون الرابط الذى هو معنى حرفى، و هو ملحوظ فى

الآن المتأخر استقلالاً، مع أنك قد عرفت فى باب المعانى الحرفية أن تقييدها والإخبار عنها و بها لا يمكن استقلالاً،

إلا أنه يمكن تبعاً، فراجع.»^۱

توضیح :

۱. قبل از اینکه امر صورت بگیرد (قبل از انشاء) موضوع را باید تصور کرد.
۲. در این مرحله است که «امر» به عنوان قيد موضوع، مورد لحاظ استقلالی قرار می گیرد.
۳. پس قبل از انشاء، صرفاً لحاظ استقلالی موجود است و لحاظ آلى در کار نیست.
۴. اما در مقام انشاء: در مرحله انشاء صرفاً «امر» به صورت آلى لحاظ می شود ولى بعد که انشاء تمام شد، امر را به لحاظ استقلالی تصور می کنیم و آن را به عنوان قيد برای موضوع (صلوة) می آوریم [ما می گوئیم توجه شود که حضرت امام تمام قيود و شرائط را خارج از مأمور به می دانستند]
۵. و این مطلب که همه قيود بر معانى حرفيه و اسميه وارد می شود، صادق است. مثلاً: وقتی می توانیم «زيد فى الدار يوم الجمعة» ابتدا «كون الزيد فى الدار» به نحو معنای حرفى مورد لحاظ قرار می گیرد و بعد همین معنای حرفى، به لحاظ استقلالی مورد لحاظ قرار می گیرد تا بتوانیم آن را به «روز جمعه» مقید کنیم.
۶. توجه شود که معانى حرفيه را نمی توان مقید کرد و تنها در صورتى می توان آنها را مقید کرد که بتوان آنها را به لحاظ استقلالی (تبعاً) ملاحظه کرد.
۷. [به عبارت دیگر: به نظر امام در همه جا تقييد موضوع، بعد از پایان حکم است. پس متکلم اول موضوع را ملاحظه می کند و بعد امر را به لحاظ آلى انشاء می کند و بعد امر انشاء شده را لحاظ استقلالی می کند و آن را به عنوان قيد برای موضوع قرار می دهد.]

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۳



ما می گوئیم :

این توضیح همان فرمایشی است که امام به عنوان اشکال سوم در جواب به مرحوم نائینی مطرح کردند.

